

افغانستان قربانی تقابل قطب‌های منطقه‌ای و جهانی

تاریخ معاصر ما بخوبی نشان می‌دهد که افغانستان در قرون اخیر (خاصه سده جاری) همواره از رقابت‌ها و کشاکش‌های قدرت‌های استعماری و وابستگان آنان رنج و عذاب کشیده است. این نفوذ ویرانگرانه و آزاردهنده بیرونی به سبب خانه جنگی‌ها، اغتشاشات داخلی، رقابت‌های خونین قومی و ضعف و بی‌کفایتی حاکمان وقت همیشه مضاعف و چند برابر شده است. پس از سقوط امپراتوری تیموریان به مثابه نماد تمدنی آخرین ساختار مشترک سیاسی و فرهنگی خراسانیان ادوار تقسیم، تجزیه، اغتشاشات و جنگ‌های ویرانگر شروع گردید و قلمرو خراسان بزرگ به میدان نبردهای قدرت در بین اقوام و قبایل بر سر اقتدار تبدیل شد. بعد از سده‌ها جنگ و بحران‌های فراگیر باز برای استعمار غرب (یعنی بریتانیا، فرانسه و روسیه تزاری) به منطقه آمد و به جنگ‌های خونین و هستی سوز داخلی و رقابت‌های قدرت در بین اقوام و قبایل رنگ و روی تازه و پلان شده داد. به طور مثال می‌توان به دوره نفوذ بریتانیا و روسیه در گذشته، رقابت‌های سران پیمان ورشو و ناتو در دوره جنگ سرد و یورش قوای ناتو در دهه اخیر اشاره کرد.

اگر از جنگ‌های ویرانگر و متعصبانه دول صفوی ایران جدید و دولت شییبانی مارواءالنهر در قلمرو خراسان فروپاشیده بگذریم و حکومت‌های محلی ابدالیان و هوتکیان را حباب‌های بی‌سرانجامی به انگاریم و بر نیت نادر افشار به عنوان سردار بزرگ نظامی (که آرزوی وحدت خراسان بزرگ را در دل داشت)، سری بجنبانیم؛ به دوره پس از تشکیل دولت ابدالی در افغانستان و دولت قاجاری در ایران می‌رسیم. بعد از مرگ تیمورشاه فرزند احمدشاه درانی باز دوره‌های طولانی جنگ‌های قدرت در بین نواسگان احمدشاه ابدالی و سپس پسران سردار پاینده محمد خان بارکزائی گسترش پیدا کرد و مردم این سرزمین بلاخیز هرگز روی آرامش و امنیت را ندیدند. رقابت‌های بریتانیا و روسیه در دفاع از سران قبایل و حاکمان محلی درانی (سدوزایی) و بارکزائی و سران دولت قاجاریه ایران همواره آتش افروز معرکه‌ها بوده است. در این گیرودار بریتانیا بیشتر از حکام محلی افغانستان و روس‌ها از سران دولت قاجاریه ایران حمایت می‌کردند.

تجاوزهای سران دولت بریتانیا به کشور ما بر عکس هندوستان و بعضی کشورهای آسیایی و آفریقایی منجر به ورود صنایع و تکنولوژی، اعمار زیربنای اقتصاد وابسته، آمدن پدیده‌های عصری و ظهور طبقه متوسط و تکنوکرات نگردید؛ بلکه جنگ‌های داخلی، قبیله‌ای، قومی، رقابت‌های خونین و ویرانگر و نفاق را در کشور ما دامن زد. جنگ‌های اول، دوم و سوم مردم افغانستان با انگلیس نتیجه بی‌جز استقرار مهره‌های جدید استعمار مانند: شاه‌شجاع، امیر دوست محمدخان، امیر عبدالرحمن خان و نادرخان نداشت. به این حساب افغانستان همیشه قربانی استعمار و تجاوزهای خارجی بوده است.

استبداد امیر عبدالرحمن خان به ابتکار و نقشه سران انگلستان در افغانستان استقرار یافت و نطفه‌های آزادی فطری انسانی را در نهاد مردم کشور به کلی سوزانید. دولت نوپای امان‌الله خان به تحریک استخبارات انگلستان و ضعف جریان سیاسی، ملی و روشنفکری آن وقت فروپاشید. نادر خان به یاری

بریتانیا به افغانستان آمد و بر گرده مردم سوار شد؛ شمع کم فروغ تحولات دوره امانی را به کلی خاموش کرد و امواج پراکنده روشنفکری را در وطن متوقف ساخت. پس از مرگ نادرخان نه تنها تحول مثبت و پیشرفت ملموسی در وطن نیامد، بلکه افغانستان برای دوره طولانی در فراموشخانه تاریخ دفن گردید و به عنوان منطقه حایل و بی طرف در بین دو قطب مسلط جهانی و منطقه‌ای (روسیه شوروی و سران ناتو) به چنگ سکون، سکوت و عقب ماندگی گرفتار شد.

نفوذ روسیه شوروی در افغانستان، بی میلی سران ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا، ضعف جریان های سیاسی و مستقل در کشور، بازی های سیاسی ناشیانه و خام داوود خان- زمینه را برای کودتای هفتم ثور 1357 خورشیدی آماده کرد. این رویداد، افغانستان را از آن حالت بی طرفی و انزوا بیرون کشید و دور جدیدی از رقابت های قطبین در افغانستان شروع گردید. پس از هجوم نظامی قوای روسیه شوروی به افغانستان و پیش خزی آرام به سوی آب های گرم هندوستان سران ناتو و سران دول عربی از خواب بیدار شدند. افغانستان به میدان جنگ و رقابت های خونین و ویرانگر سران پیمان ورشو و سران پیمان ناتو گرفتار شد.

در این بستر آتشین و فضای بحرانی جنگ زمینه برای رشد و گسترش افراطیون عرب، پاکستانی، ایرانی و غیره فراهم گردید. پاکستان به مرکز اصلی تربیه و پرورش نیروهای افراطی به اصطلاح «ضد کمونیسم» تبدیل گشت. بر تعداد مدارس مذهبی پاکستان روز به روز افزوده گردید. احزاب و گروه های افراطی سیمارغ وار در هر گوشه و کنار جنوب آسیا و شرق میانه رشد و گسترش یافتند. افغانستان بهترین عرصه گاه برای عملیات نظامی، تمرین و آمادگی این گروه ها و دسته های متنوع گردید. احزاب، گروه ها و نیروهای سیاسی ضد دولت کابل به پاکستان سرازیر شدند و به نحوی از انحا زیر پوشش حمایتی نظامیان، سازمان آی اس آی و دولت پاکستان رفتند. کمک های مالی و تسلیحاتی سران ناتو به رهبری ایالات متحده و بریتانیا و کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) به پاکستان (برای تجهیز مجاهدین افغانستان) سرازیر شد.

در ایران رژیم شاه در اثر قیام های عمومی مردم، سقوط کرد و سپس دوره کشتار های دسته جمعی و سرکوب جریان های روشنفکری و نیروهای سیاسی چپ، دیموکرات، ملی و آزاد اندیش، فرا رسید. ایران با یک ساختار اسلامی ضد دیموکراتیک و ضد افکار چپ مستقل و نوع روسی و ضد ملی گرایی عملاً به مرکز تربیه و پرورش نیروهای جهادی ضد روسیه شوروی برای جنگ در افغانستان تبدیل گشت و سران جمهوری اسلامی برای گسترش افکار تندروانه مذهبی در شرق میانه و جنوب آسیا آماده شدند. این درست هم آهنگ بود با استراتژی عمومی سران ناتو در شرق میانه و جنوب آسیا جهت مقابله با پیش روی شوری به سوی آب های گرم هندوستان و جلوگیری از نفوذ ایده نولوژیکی آن در منطقه به صورت کل؛ زیرا جریان های ملی و دیموکرات نوع غربی و رژیم های از آن دست ثبات سیاسی و ایده نولوژیک لازم را نداشتند.

در فضای رقابتی جهان دو قطبی در بستر جنگ سرد، افغانستان در حقیقت به مرکز جنگ و رقابت های آتشین دو قطب مسلط تبدیل گردید. نفوس این کشور اعم از سیاسیون، تحصیلکردگان، تاجران، مالکان ارضی، کاسبان بازار، روشنفکران و مردم عادی در دوصف متضاد و متخاصم تقسیم شدند و در درون میکانیزم جنگی مخرب جابجا گردیدند؛ میکانیزمی که توسط روسیه شوروی و سران ناتو به رهبری آمریکا و کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) تعذیه و سرپا نگداشته می

شد. چه نیروهای انسانی صادق، ساده و میهن دوستی، در این آتش پاک سوختند و جان های خود را فدا کردند. البته در هردو طرف جنگ؛ هر یک بنامی و عنوانی. تعداد تلفات انسانی و ویرانی ها به راستی گیج کننده بود. هنوز هستند کسانی که از تاریخ درس نگرفته و در دام های پهن شده گرفتار اند؛ اختلافات و خصومت ها را در بین مردم و در جامعه جنگ زده و بلا کشیده ما گسترش می دهند و بسی کورکورانه و طفلانه آب به آسیاب جهان تازان و یورشگران می ریزند؛ ذهن جوانان و نوجوانان وطن را مغشوش می سازند.

نتیجه آن همه تلفات و ویرانی ها به کشاکش بر سر قدرت سیاسی و جنگ داخلی در افغانستان انجامید؛ بعد از آن هم امارت طالبان به طرح مستقیم پاکستان و حمایت سران ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا و بریتانیا در افغانستان جنگ زده و تخریب شده مستقر گردید. امارت طالبان در واقع پیش درآمدی بود برای توسعه ناامنی، تشنج، جنگ و بحران در منطقه و گسترش آن به آسیای میانه و حوزه فروپاشیده شوروی سابق. طالبان در همبستگی با مافیای مواد مخدر منطقه و جهانی (تحت رهبری مستقیم آی اس آی پاکستان) بهترین وسیله برای نفوذ حلقهات مافیایی در آسیای میانه و شوروی سابق بودند. سران نظامی، استخباراتی و سیاسی پاکستان منافع خود را داشتند و از کمک های بادآورده سران ناتو و کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) تا که توانستند، استفاده کردند.

پس از تهاجم نظامی سران ناتو به رهبری امریکا و بریتانیا به عراق و توسعه بعدی آن به افغانستان و شرق میانه عمق طرح های استراتژیک سران ناتو بسی روشن شد. افراطیون عرب، پاکستانی و تندروان نوبرآمد آسیای میانه، چینی و غیره (که در پاکستان تربیه و تجهیز شده بودند و از کمک های سران کشورهای عربی و غربی تغذیه می کردند)، در حقیقت بهانه یی برای حضور نیروهای نظامی ناتو در افغانستان شدند. در این دوره نیز مردم افغانستان با وجود حضور قوای منظم ناتو و کمک های افزون خارجی هرگز روی امنیت و آرامش را ندیدند. به بیان دیگر ناآرامی، جنگ و بحران با پلان استراتژیک مشترک سران پاکستان، سران ناتو و سران دول عربی در افغانستان تداوم یافت و طالبان به طور پلان شده توسط سران دولت کابل (خاصه تیم کورمغز و متعصب کرزی) با همکاری مستقیم رهبری قوای ناتو و سران پاکستان حفظ گردیدند؛ حتی در ولایات افغانستان به صورت دستوری پخش و جابجا شدند.

طالبان در واقع بهترین وسیله برای سرکوب افکار مستقل، ملی، مترقی، آزادیخواهانه و تحول پسند می باشند. موجودیت آنان چونان ترس را در دل مردم نگهمیدارد که حضور قوای خارجی به عنوان ضرورت حتمی جلوه می کند. کرزی و تیم وی در حقیقت به عنوان سرسپردگان اصلی امریکا و سران ناتو با تقویه و کمک های مستقیم به طالبان بزرگ ترین ضربه به منافع ملی، استقلال و آزادی افغانستان زدند. آرزوهای مردم را به امنیت، آرامش، ثبات، حکومت قانون، رشد و انکشاف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به یأس تبدیل کردند. در شرایط و موقعیت فعلی اوضاع طوری سمت و سود داده شده است که یا افراطگرایی و طالبان و یا حضور قوای امریکا و ناتو در افغانستان؛ اگر از بعضی دست آوردهای عمومی و شکننده دوره اخیر بگذریم، این است ژرفنای سیاست شکست خورده دولت کرزی و تیم انحصار طلب ارگ نشین او پس از 12 سال در افغانستان.

انتقال موقت تشنج، جنگ و بحران از شرق میانه به حوزه امنیتی روسیه در اوکراین و تشدید آتشین تقابل قطبین در منطقه و جهان، اوضاع منطقه و افغانستان را پیچیده تر کرده است. سران پاکستان و

سران عربستان سعودی در این مرحله باز ضرورت موجودیت افراطیون و نفوذ استخباراتی خود را بالای نیروهای تندرو مذهبی در منطقه (که شاید باز به کار سران ناتو در حوزه امنیتی روسیه بیایند) به رخ سران ناتو به رهبری امریکا می کشند و نقشه های بس شومی برای ناآرام سازی و ایجاد بحران در آسیای میانه، سین کیانگ چین، هندوستان و افغانستان فردا در سر دارند. درخشش ناریندا مودی از حزب بهارتیا جانتا پارتی در انتخابات اخیر هند بی ارتباط با اوضاع متشنج منطقوی و جهانی نیست. سران هندوستان از گسترش امواج افراطیت در منطقه و توسعه آن به هندوستان هراس دارند. سران ناتو به رهبری امریکا از این رویداد در هندوستان سخت تکان خورده اند.

سران ناتو به رهبری امریکا تاهنوز درک منظم، واقعبینانه و عملی از نحوه کنترل و مهارسازی اوضاع جاری در منطقه ندارند. در سوریه عملاً موفقیتی نداشته اند. در مصر اخوان المسلمین را قربانی کردند. عراق را در بحران، جنگ و تشنج رها ساختند. در افغانستان هیچ نوع برنامه روشن و پلان منظمی ندارند. کرزی و سران دولت کابل بسی ناشیانه و کودکانه عمل می کنند؛ به نحوی از انجا دنباله رو سیاست استراتژیژیک سران پاکستان در حمایت از طالبان و افراطیون بوده و هستند.

کاندیدان ریاست جمهوری (از جمله دو کاندید اصلی) به نحوی از انجا از درون سه دهه جنگ خاصه 12 سال اخیر بیرون آمده اند و خود از اعمارگران آن به حساب می آیند. از همین حالا معلوم است که قصد شان دفاع از گذشته و کشانیدن آینده در قوالب گنگ، مبهم، شکست خورده و مردم ستیز پیشین خواهد بود. آنان از همان ابزارهای کهنه و فرتوتی که در دوره جنگ طولانی در درون میکانیزم جنگی وابسته و مخرب تحت رهبری و دینامیسم حرکی قطبین برای ما ساخته بودند، استفاده می کنند. این خواست سران ناتو، سران کشورهای عربی، سران کشورهای پاکستان و ایران می باشد. در سوی دیگر باز پای رقابت های قطب های جدیدی چون روسیه، چین و هندوستان به میدان می آید و سران ناتو نمی توانند آن را نادیده به انگارند.

به بیان روشن تر، دوره دیگری از جنگ سرد و رقابت های آتشین در منطقه و افغانستان آغاز خواهد شد. کاندیدهای منتظر قدرت، در حقیقت وسیله هایی برای این تقابلات آینده می باشند؛ چیزی که از همین حالا در سخنان اولیه کاندیدهای برتر به روشنی دیده می شود. اگر قدرت های منطقوی و جهانی به سوی نوعی تعادل ممکن در آینده پیش روند و موضوع اکراین به شکل لازم حل و فصل نشود، موج جدیدی از افراطیت و تندروی به حمایت مستقیم سران پاکستان، سران کشورهای عربی (خاصه عربستان سعودی) و سران ناتو در منطقه و افغانستان به راه خواهد افتاد. این جریان به طور آشکار و پلان شده برای تخریب آسیای میانه، روسیه، چین، هندوستان و در مجموع ناآرامسازی، تشنج و بهم پاشی کشورهای آسیایی پلان خواهد شد.

این بار قدرت های منطقوی در خواب خرگوش نیستند؛ سران روسیه، چین و هندوستان در اتحاد و ائتلاف با کشورهای متوسط و خرد آسیایی که طرفدار صلح، امنیت، آرامش و ثبات منطقوی هستند، جلو این حرکت افراطی، جنگ افروز، مخرب و خطرناک را خواهند گرفت. چونانکه از سالیان پیش گفته آمد و باز تکرار می کنم، این نوع حرکات نظامی خشن، ویرانگر و بحران ساز در درازمدت به نفع هیچ کس نیست؛ اگر کشورهای آسیایی در بحران و آشوب بیفتند و زمینه برای افراطیون، تروریسم و بنیادگرایی خونریز، ویرانگر و کشنده آماده شود، دیگر کشورهای غربی هم از منابع انرژی شرق میانه، آسیای جنوبی و مرکزی محروم خواهند شد. بازارهای خرید و فروش بروی امتعه

جهان غرب بسته می گردد. دیگر کشورهای عربی و عربستان سعودی هم روز خوش نخواهند دید. این را بدانید که اگر باز هم آتش بیفروزید همه ما و شما در آن می سوزیم؛ چونانکه هنوز بحران مالی و اقتصادی امریکا و اروپا ختم نشده است.

حساب مردم ما بهر حال از نقشه ها و اهداف سران ناتو، امریکا، همسایگان و در کل رقابت های قطبین جدا است. مردم در انتخابات به راستی به طور بس گسترده و در کتله های ملیونی شرکت کردند؛ زیرا از ناامنی، جنگ، کشت و کشتار، ظلم و ستم وحشتناک طالبان، فساد سرسام آور اداری، دزدی و اختلاس سران دولت و در مجموع بحران و هرج و مرج مافیایی جاری به کلی خسته، مأیوس و به تنگ آمده اند. مردم با این حرکت وسیع خود در حقیقت مشت محکمی به دهان طالبان و افراطیون ضد انتخابات، سران فاسد دولت کرزی، حامیان دوره های خونین، ویرانگر و میهن سوز گذشته زدند و عملاً جواب رد و دندان شکن به آنان دادند.

مردم بعد از انتخابات، خواهان ایجاد آن طور ساختار همه جانبه سیاسی اند که در آن همه شهروندان کشور با حقوق مساویانه و عادلانه شامل شده بتوانند. این ساختار پرگشایش و با ظرفیت کلان سیاسی در حقیقت نمودی از اتحاد ملی تمام اقوام کشور برای عبور از مرحله جنگ و بحران به سوی ساختن افغانستانی امن، مطمئن، باثبات، دیموکراتیک، مستقل و خود کفا در آینده باید باشد. در این مرحله باید از تمام ظرفیتهای ممکن بالفعل و بالقوه داخلی و خارجی به نحو مطلوبی استفاده گردد. لیکن نیات و اهداف منتظران قدرت و حامیان خارجی شان با خواست قلبی مردم ما فرق می کند. آنان با جزرومد امواج تغییر و تبدلات منطقوی و جهانی حرکت می کنند؛ چشم شان به تقابلات آشناک قدرتهای جهانی و منطقوی (به خصوص سران ناتو) دوخته شده است. این بار نقشه های پنهانی سران ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا و سیاستهای کجدار و مریز و چند پهلوی آنان (با افغانستان، پاکستان، افراطیون و طالبان) به کلی برای مردم جهان و افغانستان افشا شده است؛ مردم ما از حاکمان کشور و حامیان خارجی آنان شفافیت و موضع روشن و قاطع می خواهند.

اگر به راستی کاندیدهای برتر این آرمان و خواست قلبی توده های ملیونی را درک نکرده باشند؛ وای و صد وای بر آنان. اگر به تقاضا و آرمان مردم که همانا امنیت، آرامش، ثبات، ریشه کن سازی طالبان و افراطیون، حقوق شهروندی (حق برابر به تمام اقوام و ساکنان کشور)، تأمین آزادی و حقوق زنان و رفاه اقتصادی و اجتماعی در پرتو عدالت و دیموکراسی واقعی است، رسیدگی نکنند؛ باز همین مردم اند که علیه آنان به خیابان ها بیرون خواهند شد؛ این را بدانند که دیگر نمی توانند مردم را به مانند حامد کرزی 12 سال دیگر فریب بدهند.

ما در مرحله حساسی از تاریخ کشور، منطقه و جهان به سر می بریم. در منطقه تقابل قطبین (که بحران اوکراین فعلاً در رأس آن است) بسیار تشدید و آتشین شده است. جهان در یک گرداب آشفستگی و بی ثباتی سیاسی، فکری و ساختاری می چرخد. دوره رئیس جمهوری کرزی ختم شده و اعلان نتایج انتخابات ریاست جمهوری جدید در افغانستان پیش روی ما است. مردم به راستی با حضور ملیونی به پای صندوق های رای نشان دادند که خواهان امنیت، ثبات، آزادی، دیموکراسی، تغییر و فضای جدید می باشند. باید با نقد و بررسی واقع بینانه گذشته و مطالعه و تحلیل های عمیق و استراتژیک جدید از اوضاع کشور، منطقه و جهان، دیدگاه کلی و پلان استراتژیک رهبری و هدایت افغانستان به سوی نجات از بحران، ناامنی، هرج و مرج، اتکا به خارج و بی ثباتی شکننده وضع شود. پژوهشگران،

متفکران و روشنفکران بایست در این عرصه گاه پیش قدم باشند و به طور مستقل و واقع بینانه نتایج مطالعات و پژوهشهای خود را به جامعه و مردم ارائه کنند تا شعور جمعی ما در فضای گفتمان سازنده روز به روز رشد و تکامل یابد و ظرفیت و توانمندی رهبری جامعه جنگزده و بلاکشیده ما را در جهان چند قطبی آینده پیدا کند.